

عوامل بحران زار سامان سیاسی نوین لیبی

سید سعید هاشمی نسب / مریم سعادت^۱

چکیده

سقوط رژیم اقتدارگرا و قبیله محور قذافی پس از کشته شدن وی در جریان جنگ داخلی لیبی به دست انقلابیون، پرسش از آینده ساختار سیاسی این کشور را جلوه‌گر ساخت. قذافی در طی چهار دهه حکومت فرد محور خود با سیاست‌هایی چون نابودی هر نوع گروه اجتماعی خود بنیاد، نابودی هر نهاد سیاسی و ملی در برابر قبیله گرایی و جلوگیری از چرخش نخبگان، جامعه‌ای از هم گسیخته، واگرا و مضمحل به ارث گذاشته است که پس از کشته شدنش، عرصه سیاسی در این کشور را در فضای ابهام و تیره‌ای فرو برده است. در این راستا نوشتار حاضر سعی دارد با محوریت این پرسش که «مهم‌ترین عوامل بحران‌زا در شکل‌گیری سامان سیاسی نوین لیبی چیست؟» به بررسی آینده سیاسی این کشور بپردازد. برای پاسخ به این پرسش تلاش شده تا با مرور مفاهیمی در مورد سامان سیاسی، مهم‌ترین عوامل بحران‌زای پیش روی این کشور مورد بررسی قرار گیرد که پاسخ موقت به این پرسش آن است که نوع ساختار اجتماعی لیبی که بر ساخته ارتباط قبایل مختلف در این کشور است و نابودی هر نوع نهاد اجتماعی و سیاسی در دوران حکومت قذافی در کنار عوامل داخلی و خارجی دیگر موجب شده تا تعادل بخشی و اجماع بین گروه‌های متضاد سیاسی انجام نگیرد که در نتیجه رسیدن به سامان سیاسی در لیبی بسیار سخت و ناممکن شود.

کلید واژگان: لیبی، سامان سیاسی پسا قذافی، جامعه مدنی، نهادهای سیاسی.

۱. پژوهشگر پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ص). saeidhasheminasab@gmail.com
و مریم سعادت کارشناس ارشد تصوف و عرفان. تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۲ تاریخ تصویب: ۹۳/۳/۱۸

مقدمه

به تحقیق فرایند دولت- ملت سازی در لیبی فرایندی پر از چالش و نزاع خواهد بود چرا که پس از چهار دهه حکومت اقتدارگرای قذافی نوعی فروپاشی و اضمحلال در جامعه لیبی جلوه گر شده که این کشور را به سمت یک جامعه قبیلگی، بدون نهادهای سیاسی و اجتماعی کارآمد و واگرا هدایت کرده است. در این میان گروه‌های *لیبرال* و *غرب‌گر*، *اسلام‌گرا* و *سلطنت‌طلب* قابل تشخیص‌اند که در کنار نظامی‌های باقی مانده از دوران قذافی به دنبال سهم‌خواهی از کیک قدرت در لیبی هستند. در کنار این طیف‌ها کشورهای غربی و کشورهای چپ‌ترکیه، قطر و عربستان که با حضور نظامی خود در سرنگونی حکومت قذافی نقش داشته‌اند هر یک سهم خود را جستجو می‌کنند. این جنگ قدرت و فرایند دولت و ملت سازی که سرانجام باید به سامان سیاسی جدید پساقذافی بیانجامد در بستر فرهنگ سیاسی لیبی شکل خواهد گرفت که سخت تحت تاثیر حکومت ۴۰ ساله قذافی قرار دارد.

صورت‌بندی یاد شده در کنار نابودی هر نوع گروه مستقل اجتماعی (که به شکل جامعه مدنی قابل تصور است) و هر نوع نهاد سیاسی نهادینه شده در دوران قذافی موجب می‌شود منازعات قدرت در آینده لیبی اجتناب‌ناپذیر و بسیار عمیق باشد. در این میان پرسش از جریان‌ات فعال در لیبی و چند و چون فعالیت آنها و عوامل موثر بر شکل‌گیری سامان سیاسی در لیبی بسیار مهم می‌نماید. به همین دلیل این نوشتار بر آن است تا با محوریت این پرسش که «مهم‌ترین عوامل بحران‌زا در شکل‌گیری سامان سیاسی نوین لیبی چیست؟» به بررسی این کشور در مغرب اسلامی بپردازد. در پاسخ به این پرسش باید گفت که نوع ساختار اجتماعی لیبی که بر ساخته ارتباط قبایل مختلف در این کشور است و نابودی هر نوع نهاد اجتماعی و سیاسی در دوران حکومت قذافی در کنار عوامل داخلی و خارجی دیگر موجب شده تا تعادل بخشی و اجماع بین گروه‌های متضاد سیاسی انجام نگیرد که در نتیجه رسیدن به سامان سیاسی نوین در لیبی بسیار سخت و ناممکن شود. برای بررسی این پرسش در ابتدا مقصود خود از سامان سیاسی را بیان خواهیم کرد سپس جهت پاسخ به پرسش طرح شده عوامل بحران‌زا را بر خواهیم شمرد.

سامان سیاسی؛ نهادهای سیاسی و جامعه مدنی

جوامع امروزی را باید جوامعی پیچیده و غامض دانست که اداره و رسیدگی آن نیز به نهادهای پیچیده و نهادینه شده نیازمند است. در این راستا موضوعاتی چون فرهنگ سیاسی، جامعه مدنی و نهادهای سیاسی نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری ساختار سیاسی منسجم و کارآمد دارند. سامان برآمده از این نهادهای مدنی و سیاسی است که می‌تواند در اداره مسائل پیش روی یک کشور و یک جامعه نقش اساسی بازی کند. در این راستا دو مفهوم اساسی جامعه مدنی و نهادهای سیاسی از اهمیت بسزایی برخوردارند.

جامعه مدنی: جامعه مدنی نقش مهمی در انتقال خواسته‌ها و مطالبات جامعه به درون سیستم سیاسی و اتخاذ تصمیمات و خط‌مشی‌های متناسب با تقاضاهای جامعه دارد؛ همچنین موجب توسعه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصاد، فرهنگی، اجتماعی، آموزشی و در نهایت سبب حفظ و بقای نظام سیاسی می‌گردد.^۱

در تعریف جامعه مدنی چنین گفته‌اند: «امروزه اصطلاح جامعه مدنی در جامعه‌شناسی سیاسی در مقابل دولت به حوزه‌ای از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی است و مجموعه‌ای از نهادها، موسسات، انجمن‌ها و شکل‌های خصوصی و مدنی را در بر می‌گیرد.^۲». گرامشی بر این نظر است که بین ساختار اقتصادی و دولت با سیستم تقنینیه و قوه قهریه‌اش، جامعه مدنی قرار دارد. برای او جامعه مدنی عبارت از مجموعه نهادها بود که جامعه از طریق آن خود را به طور خودمختار از دولت به نمایش گذاشته و ساماندهی می‌نماید.^۳ در مورد جامعه مدنی باید در خاطر داشت که قانون از آن حمایت می‌کند و افراد برای همین می‌توانند فارغ از هر ترس و بیمی، اراده آزاد و قدرت تشخیص فردی خود را در چارچوب قانون ملاک

۱. جواد امام جمعه زاده و دیگران، «شکل‌گیری جامعه مدنی در لیبی پس از قذافی: ضرورت‌ها، موانع و راهکارها»، فصل نامه راهبرد، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۶۷، ص ۱۴۰.

۲. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، چاپ سیزدهم، تهران: نشر نی، ص ۳۲۹.

۳. آنتونیو گرامشی، جامعه مدنی و دولت، ترجمه عباس میلانی، تهران: انتشارات جاجرمی، ص ۵۳.

تصمیم‌گیری‌ها و داوری‌های خود قرار دهند.^۱

نهادهای سیاسی: در مقابل جامعه مدنی که متشکل از نهادهای اجتماعی فارغ از قدرت مستقیم دولت است، نهادهای سیاسی وجود دارند که همچون جامعه مدنی از اهمیت بسزایی در شکل‌گیری سامان سیاسی برخوردارند. در جوامعی که همگی اعضای آن به یک نیروی اجتماعی تعلق دارند، درگیری‌ها محدودند و از طریق ساختار نیروهای اجتماعی بر طرف می‌شوند. در چنین جامعه‌ای، به نهادهای سیاسی کاملاً متمایز و پیچیده نیازی نیست. اما در یک جامعه ناهمگون‌تر و پیچیده‌تر، هیچ نیروی اجتماعی واحدی نمی‌تواند بر جامعه فرمان راند و اجتماع سیاسی بر پا سازد مگر آن که نهادهای سیاسی را بیافریند که مستقل از نیروهای اجتماعی به وجود آورنده آن نهادها بتوانند ادامه حیات دهند. در یک جامعه پیچیده‌تر قدرت نسبی گروه‌ها دگرگون می‌شود، اما اگر یک جامعه بخواهد که یک اجتماع سیاسی گردد، باید قدرت هر گروهی از طریق نهادهای سیاسی اعمال شود، همان نهادهایی که این قدرت را چندان تعدیل و تلطیف می‌کنند و جهت می‌دهند که چیرگی یک نیروی اجتماعی با اشتراک نیروهای دیگر اجتماعی سازگار گردد.^۲

اجتماع سیاسی در یک جامعه پیچیده به نیروی سازمان‌ها و شیوه‌های عمل سیاسی جامعه بستگی دارد. این نیرو نیز به نوبه خود به دامنه پشتیبانی مردم از سازمان‌ها و شیوه‌های عمل سیاسی و سطح نهادمندی^۳ آنها وابسته است. نهادمند شدن فراگردی است که سازمانها و شیوه‌های عمل با آن ارزش و ثبات می‌یابند. سطح نهادمندی هر نظام سیاسی را می‌توان با تطبیق پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام نهادها و شیوه‌های آن

۱. نور محمد نوروزی، «اقتصاد سیاسی نفت و جامعه مدنی در ایران»، فصلنامه اقتصاد سیاسی، ش ۱۳، ص ۲۹. همچنین بنگرید به: کیت نش، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر، ۱۳۸۹، ص ۳۱۵.

۲. ساموئل هانتینگتون، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علم، ۱۳۸۲، ص ۱۹-۲۰.

نظام تعیین کرد. برای نهادمندی یک سازمان می توان شاخص های ذیل را برشمرد:

۱- تطبیق پذیری - انعطاف ناپذیری

۲- پیچیدگی - سادگی

۳- استقلال - تابعیت

۴- انسجام - گسیختگی

در این بین نباید از خاطر برد که رابطه بین فرهنگ جامعه و نهادهای سیاسی یک رابطه دیالکتیکی است و نبود اعتماد در فرهنگ جامعه، موانع بلندی بر سر راه ایجاد نهادهای همگانی فراهم می کند. آن جوامعی که در ایجاد یک حکومت پایدار و موثر ناکار آمدند، در ایجاد اعتماد متقابل میان شهروندان، در برانگیختن وفادرای های ملی و همگانی و در سامان دادن مهارت ها و استعداد های افراد جامعه شان نیز کارآیی ندارند.^۱ با توجه آنچه بیان شد دور از ذهن نخواهد بود که سامان سیاسی در هر کشور را برآمده از دو مفهوم جامعه مدنی از یک طرف و نهادهای سیاسی نهادینه شده از طرف دیگر بدانیم. در این نوشتار هم سعی خواهد شد با تاکید بر این دو مفهوم به عوامل بحران زا در شکل گیری سامان سیاسی نوین در لیبی پرداخته شود و ضمن بیان عوامل مهم در ایجاد بحران به ارتباط آن با این دو مفهوم یاد شده نیز اشاره گردد.

لیبی تا سقوط قذافی

در دوران میانه جهان اسلام، جغرافی دانان مسلمان به شمال آفریقا «مغرب اسلامی» می گفتند. مغرب اسلامی سرزمین وسیعی است از غرب مصر کنونی تا اقیانوس اطلس که کشورهای لیبی، تونس، الجزایر، مغرب عربی (مراکش) و موریتانی را در بر می گیرد. جغرافی دانان مسلمان این منطقه را به سه بخش تقسیم کردند:

«المغرب الادنی» که پایتخت آن قیروان بوده و لیبی، تونس و بخش هایی از شرق

الجزایر فعلی را در بر می گرفته است؛

«المغرب الاوسط» که الجزایر کنونی به مرکزیت تلمسان را در بر می‌گرفت؛ «المغرب الاقصی» که کشور مغرب یا مراکش کنونی و موریتانی را باید بر آن منطبق دانست.^۱ مناطق سه‌گانه بالا در قرون هفتم و هشتم میلادی به تصرف مسلمانان درآمد. یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین حکومت‌هایی که در شمال آفریقا تشکیل و موجد تاثیرات فرهنگی ریشه‌داری شد، حکومت فاطمیان بود. به طور کلی ورود تمدن به شمال آفریقا همراه با دین مبین اسلام همراه بود. تا قبل از ورود اسلام خانواده‌های کوچک، آبادی‌ها و واحه‌های متشکل از چند آبادی، واحدهای اصلی جامعه شمال آفریقا را تشکیل می‌دادند. اما با ورود اسلام به شمال آفریقا موج دولت‌سازی در این منطقه آغاز شد. در این راستا بود که اسلام در شمال آفریقا گسترش یافت و محور اصلی امور قضایی و آموزشی و عامل اصلی مشروعیت بخشی به حکومت‌های این منطقه و چسب اجتماعی و عامل انسجام اجتماعی محسوب می‌شد.^۲

از پس حکومت فاطمیان و در قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی دولت‌های اسلامی شمال آفریقا صاحب تشکیلات و نهادهای شدند که تا قبل از ورود اسلام در این مناطق وجود نداشت. در قرن شانزدهم نیز کلیه بخش‌های آفریقای شمالی بجز مراکش تحت سلطه عثمانیان درآمدند (۱۵۵۱م-۱۷۱۱م) که در نتیجه نهادهای سیاسی و اجتماعی امپراطوری عثمانی در این منطقه گسترش یافتند و جوامع اسلامی این منطقه شکل نهایی و تثبیت شده خود را بدست آوردند.^۳

سرزمین لیبی قبل از حکومت عثمانی‌ها به سه قسمت تریپولیتانیا^۴ (طرابلس غرب)، سیرینیکا^۵ (برکه) و فزان^۶ تقسیم می‌شد که عاقبت در دوران تسلط عثمانی‌ها بر این

۱. عبدالله ناصری طاهری، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ص ۳.

۲. ولادیمیر بارسوویچ لوتسکی، تاریخ جدید کشورهای عربی، ترجمه رفیع رفیعی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۵۸۲.

۳. ایرام لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۷، صص ۵۱۹-۵۲۱.

۴. Tripolitania

۵. Cyrenaica

۶. Fezzan

مناطق به شکل یکپارچه درآمد^۱. حضور عثمانی‌ها با فراز و فرودهایی همراه بود تا عاقبت در دوران «محمود دوم» سلطان عثمانی و در سال ۱۸۳۵م لیبی یکی از ولایات عثمانی محسوب شد. این اقدام و بخصوص شکل‌گیری پادگان‌های نظامی عثمانی در لیبی و گرفتن مالیات در لیبی با واکنش منفی قبایل مواجه شد که اغلب توسط «انجمن اخوان سنوسی» رهبری می‌شد که محمد السنوسی پایه‌گذار آن بود و مشی صوفیانه داشت. در ضمن رشد سنوسیه و بدست گرفتن قدرت در مناطق مختلف لیبی، دو قدرت اروپایی ایتالیا و فرانسه نیز مدعی قیمومت لیبی بودند که عاقبت ایتالیا با جنگ‌های خونینی توانست در سال ۱۹۳۲ بر لیبی مسلط شود^۲. نام لیبی نیز توسط ایتالیایی‌ها بر این کشور نهاده شد که بر گرفته از نام قدیم این منطقه در میان یونانیان بود که آن را لیبیا می‌خواندند^۳.

پس از شکست ایتالیا در جنگ جهانی دوم، منطقه لیبی تحت سلطه بریتانیا و فرانسه قرار گرفت، اما در سال ۱۹۵۱ این منطقه از سوی سازمان ملل به عنوان کشوری مستقل اعلان شد و «امیر ادريس» رهبر وقت فرقه سنوسیه، به عنوان نخستین پادشاه لیبی تعیین گردید. مشروعیت حکومت امیر ادريس بر پایه سابقه مبارزاتی‌اش علیه سلطه بیگانگان و مشروعیت مذهبی خانواده‌اش قرار داشت. وی با کمک بادیه‌نشینان و رهبران قبیله‌ای وفادار به خود کشور را اداره می‌نمود^۴.

در دوران قذافی لیبی با نام رسمی «جماهیر عربی سوسیالیستی خلق بزرگ لیبی»^۵ در شمال آفریقا شناخته می‌شود و با کشورهای مصر، سودان، چاد، نیجر، الجزایر و تونس هم‌مرز است. جمعیت لیبی در سال ۲۰۰۵ میلاد حدود ۶ میلیون نفر بوده است^۶.

۱. ابرام لاپیدوس، پیشین، ص ۹۸۶.

۲. همان، صص ۲۵۹-۲۶۵.

۳. ولادیمیر بارسوویچ لوتسکی، پیشین، ص ۲۵۸.

۴. ابرام لاپیدوس، پیشین، صص ۹۸۸.

۵. از ابداعات بی بدیل قذافی رهبری سابق لیبی است که در کتاب سبز خود آن را تشریح کرده است.

۶. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، لیبی، تهران: زیتون سبز، ۱۳۹۰، ص ۲۱.

این کشور یکی از ۱۰ کشور اصلی صادر کننده نفت در جهان است و تولید ناخالص ملی سرانه آن جزو بالاترین‌ها در آفریقا است.^۱ لیبی به صورت «پادشاهی لیبی» در سال ۱۹۵۱ به استقلال رسید که فرقه سنوسیبه از عوامل اصلی آن محسوب می‌شود و از ۱۹۶۹ تا سقوط ۲۰۱۱ توسط معمر قذافی که با انجام کودتای نظامی بر سر کار آمد رهبری می‌شد.^۲

پس از شروع قیام ۲۰۱۱م مردم تونس در همسایگی لیبی و گسترش آن به دیگر نقاط خاورمیانه، قیام مردم لیبی در ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱ (۲۳ دی ۱۳۸۹) نیز آغاز گردید. حرکت اعتراضی مردم لیبی در آغاز یک حرکت اعتراضی مسالمت‌آمیز، آن هم به وسیله خانواده زندانیان مفقود شده زندان «بوسلیم» بود که خواهان روشن شدن وضعیت ۱۲۰۰ زندانی مفقود شده بودند. این حرکت مسالمت‌آمیز به شدت از سوی واحدهای امنیتی قذافی سرکوب شد. سپس امواج این حرکت اعتراضی به سرعت گسترش پیدا کرد و جوانان معترض لیبی روز ۱۷ فوریه (۲۸ بهمن ۱۳۸۹) را روز خشم نام گذاری کردند.^۳ انتخاب این روز به حمله نیروهای امنیتی لیبی به مردم باز می‌گشت که در سال ۲۰۰۶م رخ داده بود. در آن سال جمعی از جوانان لیبیایی در اعتراض به یکی از وزیران ایتالیا که برای شرکت در جلسه هیئت دولت با تیشرتی که کاریکاتور موهون علیه پیامبر اسلام (ص) روی آن حک شده بود، حاضر شده بود، در مقابل کنسولگری ایتالیا در بنغازی تجمع کرده بودند، مورد حمله نیروهای امنیتی دولت قرار گرفتند و که ۳۶ نفر از مردم کشته شدند. سال‌گشت این رخداد به عنوان روز خشم مردم لیبی انتخاب شد و در فضای مجازی برای اعتراض به حکومت قذافی از مردم دعوت به عمل آمد.

پس از این فراخوان گروه‌های معترض لیبی خود را برای شرکت در این اعتراضات آماده کردند. در مقابل نیروهای امنیتی رژیم نیز برای مبارزه با این اعتراضات در

۱. همان، ص ۵۶.

۲. همان، ص ۷۲.

۳. جواد امام جمعه زاده و دیگران، شکل‌گیری جامعه مدنی در لیبی پس از قذافی: ضرورت‌ها، موانع و راهکارها، فصل‌نامه راهبرد، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۶۷ ص ۱۵۰.

شهرهای بزرگ تجمع کرده و در حال آماده باش بودند. در چنین فضایی اعتراضات از شهر کوچک البیضا آغاز شد و محاسبات نیروهای امنیتی اشتباه از آب درآمد. البیضا به عنوان یک شهر نظامی که مرکزی بود برای مبارزه با حملات نظامی احتمالی مصر و چاد (تجربه جنگ با این دو کشور وجود داشت) که گروه‌های اسلام‌گرا نیز در آن حضور داشتند. پس از شروع اعتراضات گروه‌های معترض در این شهر توانستند با تسخیر مراکز نظامی به اسلحه دست پیدا کنند و بعد به بنغازی رفته و آرام آرام کل لیبی را به تسخیر خود در آوردند. در مقابل «قذافی» در نخستین واکنش خود، قیام‌کنندگان لیبی را مشت‌ی جوان وابسته به القاعده و مصرف‌کنندگان قرص‌های روان‌گردان توصیف کرد، اما با مشاهده سقوط شهرهای بزرگ و حساس نظیر بنغازی، البیضاء، مصراته و زاویه در شرق و غرب کشور، دچار یک شوک جنون‌آمیز نظامی شد که کشور لیبی را به جنگ داخلی کشاند که سرانجام به سقوط شهر طرابلس و در نهایت در ۲۸ مهر ۱۳۹۰ به کشته شدن قذافی انجامید.^۱

جریانات واگرای سیاسی لیبی

پس از شروع تحولات لیبی و آزادسازی بنغازی، در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۸۹ «شورای ملی انتقالی» تشکیل شد و به سرعت فعالیت‌های خود را گسترش داد. آنها مقر موقت خود را در بنغازی قرار دادند و پس از سقوط طرابلس به آنجا نقل مکان کردند. در کنار «شورای ملی انتقالی» دو نهاد «گروه بحران» و «شورای نظامی» تشکیل شده که هر یک وظیفه‌ای را بر عهده داشت:

الف) «شورای ملی انتقالی» که به عنوان گروه سیاسی گسترده شورشیان عمل می‌کرد، دارای ۳۱ عضو بود. افرادی همچون وزیر پیشین دادگستری «مصطفی عبدالجلیل»، «علی ترحونی»، «محمود شمام»، «عبدالحفیظ»، «فتحی الباجا»، «صلوه الدیغیلی»، «فتحی تربیل» عضو این شورا می‌باشند.

ب) «گروه بحران» که متشکل از کارشناسان فنی در زمینه های گوناگون از اقتصاد تا سیاست خارجی می‌باشند و تعداد آنها کمتر از نیمی از اعضای شورای ملی می‌باشند که رهبر آن «محمود جبرائیل» می‌باشد. افرادی مانند «علی العیساوی» که در سال های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ م وزیر اقتصاد، بازرگانی و سرمایه گذاری لیبی بوده است و «محمد العقلی» عضو این گروه می‌باشد.

ج) **شورای نظامی** که ریاست آن بر عهده «عبدالفتاح یونس» قرار داشت که تا زمان شروع انقلاب لیبی وزیر کشور بود و عاقبت ترور گردید. در حالی که فن سالاران عضو شورای ملی انتقالی و شورای بحران ثابت کرده‌اند که نسبتاً توانایی اداره امور سیاسی و اقتصادی نوپای گروه مخالف را دارند، ولی شورای نظامی که زیر مجموعه شورای ملی انتقالی می‌باشد، ضعیف ترین حلقه انقلابیون است. این شورا از اصل رهبری به روش قذافی مبنی بر عضو گیری بر طبق تقسیمات قبیله‌ای و جغرافیایی به جای شایسته سالاری پیروی می‌کند. هر سه رهبر ارشد نظامی شورشیان از منطقه شرقی تبروک می‌باشند^۱.

۱- «عمر حریری»: وی رییس شورای نظامی بود که بعد از شرکت در یک کودتای نظامی ناموفق در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) تا سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) زندانی شد. وی بار دیگر در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) به زندان رفت و تا شروع انقلاب تحت بازداشت خانگی قرار داشت. در نتیجه، وی طی ۳۶ سال گذشته تماس کمی با مقامات نظامی و سیاسی داشته است.

۲- «خلیفه حفر»: او یک سرهنگ است و رهبری نبرد مفتضحانه لیبی علیه چاد را در دهه ۱۹۸۰ به عهده داشت. وی در این نبرد توسط مبارزان چاد اسیر شد و در طول اسارت خود در چاد به نیروهای "جبهه رستگاری ملی لیبی علیه قذافی" پیوست. این جبهه از چاد برای انجام عملیات ضد قذافی در لیبی استفاده می‌کرد. ولی بعد از کودتای سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) در چاد و روی کار آمدن یک دست نشانده قذافی در این

کشور، مقامات اطلاعاتی آمریکا حفتر را به زئیر و سپس به آمریکا منتقل کردند. وی در آمریکا رهبری یک اردوگاه نظامی جبهه مزبور را با سرمایه و تجهیزات نظامی ایالات متحده، به عهده داشت. او پس از ۳۴ سال برای اولین بار به لیبی بازگشت. در حال حاضر ایشان ارتش خاص خود را در لیبی تشکیل داده و به دیگر مناطق حمله می‌کند.

۳- «عبدالفتاح یونس»: شورای ملی انتقالی که هیچ یک از شخصیت‌های نظامی آن تجربه‌ای در فرماندهی ندارند، ناگزیر به انتخاب افسرانی شده است که روابط طولانی با رژیم قذافی داشته‌اند. در نتیجه، این شورا یونس را که یک ژنرال و وزیر کشور بوده به عنوان رییس ستاد مشترک برگزیده است. وی عضو "افسران آزاد" بود که در کودتای ۱۹۶۹ قذافی و به قدرت رسیدن وی شرکت داشته است. یونس نسبت به امور داخلی ارتش و طرز فکر قذافی آشنایی دارد. با این وجود، تجربیات وی به عنوان درد سرهای او نیز به حساب می‌آیند. طی یک نشست مطبوعاتی در تیر ماه گذشته، یک شهروند بن‌غازی سخنان یونس را قطع کرد و فریاد زد «تو فرزندان ما را کشتی. تو سال‌ها با قذافی همکاری کرده‌ای!» بسیاری از افراد دیگری که در منطقه تحت کنترل شورشیان هستند، تردیدهای مشابهی نسبت به وی دارند که سرانجام نیز به ترور وی منجر شد^۱.

پس از تشکیل این سه نهاد، انتخابات شوراها در تاریخ ۲۰ فوریه ۲۰۱۲، برگزاری انتخابات پارلمانی ۷ ژوئیه ۲۰۱۲، تصویب قانون جدید تشکیل احزاب، شکل‌گیری و فعال شدن احزاب همچون حزب عدالت و توسعه توسط اخوان المسلمین، حزب ملی لیبی به رهبری مسعود الدرسی و ... حرکت به سمت شکل‌گیری نهادهای سیاسی در لیبی آغاز گردید اما با تمام این تلاش‌ها این امنیت در لیبی گسترده نشد و برعکس جریانات به شکل واگرایانه عمل کرده و ساختاری تکه تکه شده در عرصه سیاسی لیبی را به نمایش گذاشتند^۲.

در این مورد باید توجه داشت که یک سامان سیاسی کارآمد دارای نهادهای سیاسی

۱. همان.

۲. جواد امام جمعه زاده، پیشین، ص ۱۵۱.

نهادینی است که می تواند اشتراک اجتماعی را میان نیروهای اجتماعی که منافع متضاد دارند افزایش دهد تا بتواند ساختار اجتماعی را حفظ کند^۱. این مسئله را می توان با شاخص انسجام - گسیختگی در هر سامان سیاسی منطبق شود به گونه ای که اگر سامان سیاسی بتواند یک پارچگی و انسجام جامعه و عرصه سیاسی را حفظ کند سطح نهادمندی و کارآمدی آن بالاتر خواهد بود^۲. اما تجربه سالهای ۲۰۱۱ تا کنون در لیبی نشان می دهد با در این کشور نهادهای سیاسی نهادینه ای وجود نداشته که بتواند بر نیروهای واگرای سیاسی غلبه کند و نهادهای نوپا نیز به دلیل قدرت گریز از مرکز این جریانات نتوانسته اند بر این بحران تسلط یابند. در ادامه با توضیح و طیف بندی این جریانات و افراد آشکار خواهد شد که واگرایی این جریانات و افراد به اصول اساسی آنها مربوط است.

۱- گروه‌ها و افراد مربوط به حکومت قذافی:

دسته اول شامل گروه‌هایی می باشد که در زمان قذافی در مشاغل کلیدی قرار داشتند. رهبر این جناح وزیر پیشین دادگستری «مصطفی عبدالجلیل» است که رییس شورای ملی انتقالی بود. الجلیل از جذابیت شخصیتی برخوردار نیست ولی مورد احترام گسترده مردم لیبی در شرق کشور قرار دارد. او در طول چهار سال صدارت خود در مقام وزیر دادگستری، بیشتر اوقات سیاست‌های قذافی را تحمل نمی کرد. در ژانویه ۲۰۱۰ (دی ۱۳۸۸) اعلام کرد که به خاطر تمدید مدت اسارت ۳۰۰ زندانی سیاسی که دادگاه حکم برائت آنها را صادر کرده بود، استعفا می دهد. مطرح شدن اعتراضات وی در برابر مجلس لیبی در این کشور استبدادی امری بسیار غیرعادی بود. انتقاد از قذافی و سیاست های وی تنها در حیطه انحصاری افسران ارتش که وی را در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) به قدرت رسانده بودند، قرار داشت. ولی علی رغم چالش وی علیه رژیم بر سر مسئله زندانیان سیاسی، الجلیل پیوسته ثابت کرده بود که همدست مطیع و گوش به

۱. ساموئل هانتینگتون، پیشین، ص ۱۸.

۲. همان، صص ۲۳-۴۰.

فرمان قذافی در قربانی کردن بازداشت شدگان خارجی است. وی در مقام رییس دادگاه استیناف کشور، دو بار حکم مرگ برای شش تبعه بلغارستان که متهم به آلوده کردن ۴۰۰ کودک لیبیایی به ویروس ایدز بودند را مورد تأیید قرار داد. دیگر اعضای این گروه عبارتند از «علی العیساوی»، مدیر امور بین الملل گروه بحران که در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ وزیر اقتصاد، بازرگانی و سرمایه‌گذاری لیبی بوده است. عضو دیگر گروه، «عبدالفتاح یونس» رییس ستاد مشترک انقلابیون و عضو شورای نظامی است. یونس تا زمان شروع انقلاب لیبی وزیر کشور بود. سه مقام فوق الذکر در ژانویه ۲۰۰۷ (دی ۱۳۸۵) به مقام وزرات منصوب شده بودند.^۱

۲- نوگرایان:

گروه دیگر متشکل از افرادی است که با «سیف الاسلام» پسر قذافی مرتبط بود. سیف که نیروی محرکه برای نوگرایی لیبی طی ده سال گذشته به حساب می‌آید، توانسته است دانشمندان و فن سالاران لیبیایی را بعد از گذراندن سال‌های متمادی در خارج از کشور، به لیبی باز گرداند. مهم‌ترین شخصیت در میان این گروه «محمود جبریل» است که رهبر گروه بحران می‌باشد. وی بعد از آن که مدتی استاد دانشگاه پیتزبورگ بود، در سال ۲۰۰۷ به لیبی باز گشت و به سمت ریاست «شورای توسعه اقتصاد ملی» که یک مؤسسه پژوهشی دولتی بود و بر خصوصی سازی صنایع دولتی و گسترش شفافیت اقتصادی تمرکز داشت، منصوب شد. «محمد العلقی»، رهبر بخش دادگستری شورای بحران نیز به این گروه تعلق دارد. وی وکیل و رییس بخش حقوق بشر بنیاد قذافی بود.

۳- گروه‌ها و افراد تبعیدی:

گروه سوم در شورای ملی انتقالی و شورای بحران کسانی هستند که چندین دهه در تبعید به سر برده‌اند که اسلام‌گرایان در این گروه جای می‌گیرند: «علی ترحونی»، رییس بخش مالی و اقتصادی دولت موقت یکی از این افراد می‌باشد. وی در دهه

۱۹۷۰ به خاطر فعالیت های سیاسی از دانشگاه اخراج و مجبور به ادامه تحصیل در آمریکا شد. او تا زمان انقلاب در آمریکا باقی ماند. همین امر در مورد «محمود شمام»، رئیس اطلاعات و رسانه شورشیان حقیقت دارد. وی تا همین اواخر با تلویزیون الجزیره در قطر همکاری داشت.

۴- استادان و فعالان سیاسی:

گروه دیگر متشکل از استادان و فعالان جامعه مدنی می باشند. «عبدالحفیظ» رهبر آنها اکنون سخنگوی شورای ملی انتقالی است. وی رئیس سندیکای وکلای بن غازی بود و از حس سیاسی قوی و دیدگاه روشنی نسبت به آینده لیبی برخوردار است. دیگر اعضای این گروه عبارتند از: «فتحی الباجا»، استاد علوم سیاسی در دانشگاهی در بن غازی، «صلوه الدیغلی»، عضو دانشکده حقوق همان دانشگاه، و «فتحی تربیل»، یک وکیل که رهبری مبارزه برای پاسخگویی رژیم در برابر قتل عام در زندان ابوسلیم در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) را به عهده داشت.^۱

۵- اسلام‌گرایان:

اسلام‌گرایان لیبی به دو گروه اخوانی با تشکل حرکت التجمع الاسلامی (در سال ۱۹۹۲ تاسیس شد) و گروه نئو سلفی «الجماعه الاسلامیه المقاتله اللیبیه» تقسیم می شود. اعضای سلفی تشکل الجماعه الاسلامیه المقاتله اللیبیه با شروع جنگ افغانستان به افغانستان رفتند و از سال ۲۰۰۱ به بعد به لیبی بازگشتند و به طور مخفیانه علیه قذافی فعالیت می کردند. جالب آنجاست که بسیاری از اعضای القاعده لیبیایی هستند و روحیه جهادی قوی نیز دارند. در سال ۲۰۰۳ برخی از سران لیبیایی حرکت‌های جهادی توسط آمریکا و انگلستان به لیبی تسلیم می شوند که از مهم ترین شخصیت‌های آن می توان به «عبدالله صادق» و «عبد الحکیم بلحاج» اشاره کرد.^۲

۱. به نقل از سایت فرا رو به آدرس: <http://fararu.com>.

۲. سید صابر عبداللہی، گزارشی پیرامون خیزش اسلامی کشور لیبی و تحولات اخیر آن، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مرداد ۱۳۹۰.

با توجه به این مباحث پیش‌بینی می‌شود تعریف دوباره نقش اسلام در لیبی جدید با توجه به وجود سطوح مختلف اعتقادات مذهبی مردم و احتیاط در برابر افراط‌گرایی دینی در داخل و خارج از کشور کاری پیچیده خواهد بود. معترضین در نهایت قصد دارند قانون اساسی جدید و جایگزین برای اصول حکومتی قذافی تدوین کنند. اعضای "شورای ملی انتقالی" گفته‌اند که خواهان یک نظام مردم سالار و سکولار با انتخابات آزاد هستند. این‌گونه اظهارات موجب تشویق قدرت‌های غربی به مداخله نظامی خارجی علیه نیروهای قذافی گردیده است. در مقابل این اظهار نظرها «اسامه السلعبی» و «سلیم جابر» دو تن از روحانیون برجسته لیبیایی تأکید دارند که شرع اسلام نقشی کلیدی در جامعه لیبی بعد از قذافی ایفا خواهد کرد. سلعبی مدعی است «هیچ قانونی در مغایرت با شرع وجود نخواهد داشت. این بدان معنا نیست که یک کشور شدیداً مذهبی ایجاد گردد. بحث بین مسلمانان تندرو و میانه‌رو بر سر نقش اسلام در دوران بعد از قذافی از هم اکنون آغاز شده ولی تا کنون این امر منجر به تنش یا نزاع نگردیده است. هیچ تنشی وجود ندارد. اختلافات عادی وجود دارد. این اولین بار است که چنین مباحثاتی را داریم. در این وضعیت چه کسی تصمیم می‌گیرد؟ مردم تصمیم می‌گیرند.» «جابر» نیز معتقد است: «مردم لیبی باید در این مورد تصمیم بگیرند. قانون اساسی باید منعکس‌کننده ترکیب جمعیت لیبی باشد و مردم، مسلمان هستند. بنابراین ما می‌خواهیم شرع منبعی برای قانون اساسی باشد. بعد، مردم رأی خواهند داد و اگر بخواهند آن را تغییر دهند، اختیار با آنها است.»

۶- سنوسیه و عرصه سیاسی لیبی

تشکیل و رشد فرقه سنوسیه با حکومت‌های عثمانی و سپس ورود استعمارگران به این سرزمین همراه بود که سرانجام به استقلال لیبی و حکومت پادشاهی سنوسیه انجامید. این فرقه از صوفیان مجاهدی بودند که در ایجاد وحدت در لیبی تلاش زیادی نمودند بر همین اساس می‌توان گفت که تشکیل کشور لیبی ارتباط مستقیمی با تلاش

این فرقه و رهبرانش دارد که سال‌های زیادی برای استقلال این سرزمین با استعمارگران جنگیدن تا عاقبت توانستند استقلال سیاسی کشور لیبی را در سال ۱۹۵۱ محقق سازند. باید توجه داشت بین رشد این فرقه و مسائل سیاسی و اجتماعی لیبی ارتباط مستقیمی وجود دارد که در آینده سیاسی لیبی نیز تأثیر گذار خواهد بود.

موسس طریقت سنوسیه «محمد بن علی السنوسی» معروف به سنوسی کبیر است. ایشان بعد از حصول علوم ابتدایی در شهر خود به فاس رفت و در آنجا تقریباً هفت سال ماند و از علمای بزرگی چون شیخ حموده بن الحاج، حمدون بن عبدالحمین بن الحاج، ابوبکر ادریسی و غیره کسب علم کرد. در فاس شاگردان زیادی به خاطر فضل شیخ به او جذب شدند و به شهرت بالای علمی رسید. کار محمد بن علی سنوسی در فاس بالا گرفت و ندایش پیچید. او تلاش کرد نهضتش را با اعمال نیک و موعظه‌های گیرا توسعه دهد.

در برابر رشد نهضت سنوسی، روسای حکومت از پذیرفتن کارهای او سرباز زدند و به خاطر ترس از گسترش نهضت‌های دینی و تبدیل آن به جنبش‌های سیاسی، با او به مبارزه پرداختند. او مجبور شد از الجزایر به سمت شرق مهاجرت کند. او از طرابلس و بنغازی دیدن کرد و سپس وارد مصر شد. در آن زمان والی مصر محمد علی پاشا بود. او با علمای الازهر گروه‌هایی تشکیل داد و در اندک مدتی به مقام استادی رسید. بار دیگر به خاطر نفوذش در میان مردم در مصر نیز با مشکلاتی مواجه شد و از مصر به حجاز رفت. در آنجا نزد احمد بن ادریس فاسی (فت ۱۸۳۷) موسس طریقت خضریه ادریسیه تحصیل کرد. بعد از وفات احمد پیروان او منشعب شدند. سنوسی رئیس یکی از دو شعبه ادریسیه شد^۱ که در ابتدا فرقه محمدی نام داشت که بعداً به فرقه سنوسی معروف شد.

استقرار سنوسی بزرگ در لیبی مصادف شد با گسترش این طریقت در این منطقه، تا جایی که هنگام وفاتش در کشور لیبی ۲۲ زاویه وجود داشت که ۱۸ زاویه آن تنها در

۱. علی اصغر حلبی، تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر، انتشارات بهبهانی، چاپ اول سال ۱۳۷۱، ص ۱۶۵.

برقه دایر شده بود. تاسیس زاویه‌ها باعث ترس بیشتر حکومت عثمانی میشد چرا که این زوایا مکانی برای فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی در کنار فعالیت دینی بود. شیوخ و مریدان و اصحاب این زاویه‌ها هم به شئون دین و هم دنیا توجه داشتند. به همین دلیل خیلی زود این زوایا به دلیل عمران و فعالیت‌های اجتماعی به ملجا مهمی تبدیل شد که در صحرا نظیر نداشت. همین امر شرایط را برای ورود به سیاست فراهم می‌کرد. به تحقیق می‌توان گفت که این زوایا مراکز سیاسی مهمی به حساب می‌آمد. شیوخ از طریق اینها در جایی که این زوایا بنا شده بود از نفوذ قابل توجهی برخوردار بودند^۱.

سید محمد مهدی فرزند ارشد سنوسی کبیر است. بعد از پدر جانشین او شد که مدت خلافتش چهل سال از سال ۱۸۵۹ تا ۱۹۰۲ م بود. دوران او عصر طلایی جنبش سنوسیه بود. او با تاسیس زاویه و فرستادن مبلغ سعی کرد نفوذ معنوی سنوسیه را در این مناطق گسترش دهد و بتواند ارکان امارت را در قلب آفریقا بر پا کند.

در دهه‌های ابتدایی قرن بیستم دو اتفاق خیلی مهم برای فرقه سنوسی رخ داد:

۱. حمله ایتالیا به لیبی در سال ۱۹۱۱ میلادی؛ در واکنش به اشغال لیبی توسط ایتالیایی‌ها در چهارده ژانویه ۱۹۱۲ میلادی (محرم ۱۳۳۰ قمری)، شیخ طریقت سنوسیه اعلامیه جهاد در تحریک و تشویق مسلمانان به جهاد و قتال با دشمنان صادر کرد و در میان مسلمانان اثر زیادی گذاشت.

۲. آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ میلادی؛ با آغاز این جنگ و کشیده شدن دامنه آن به قاره آفریقا، سنوسی‌ها از معدود جمعیت‌هایی بودند که با استعمارگران و متفقین جنگیدند.^۲

سید ادريس پس از ۲۵ سال اقامت در قاهره، با حمایت دولت انگلستان توانست در سال ۱۹۴۷م به "سیرینیکا" برگردد. او تشکیلاتی به نام "کنگره ملی" صورت داد که

۱. علی محمد محمد الصلابی، *حرکة السنوسية*، دار البیارق، ۱۹۹۹م-۱۴۲۰هـ، ص ۲۰۵.

۲. رادولف پیترز، *اسلام و استعمار*، ترجمه محمد خرقانی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان مقدس رضوی، مشهد ۱۳۶۵ شمسی، ص ۱۰۴.

ریاست آن را برادرش به عهده گرفت. در ماه ژوئیه سال ۱۹۴۹م سید ادریس سه منطقه "سیرنیکا" و "تریپولیتانیا" و "فزان" را دولت واحدی اعلام نمود و این مسئله در سازمان ملل نیز مطرح گشت و نتیجه‌ی آن بر سرکار آوردن سلطانی به نام سید ادریس نوه‌ی بنیانگذار این جنبش بود. این زمانی بود که لیبی از تحت سلطه‌ی ایتالیا رهایی یافت و حکومت مشروطه برقرار شد و مردم ادریس سنوسی را به سلطنت برداشتند. این وضع از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۹م ادامه داشت. در سپتامبر ۱۹۶۹ گروهی از افسران جوان لیبی به رهبری سرهنگ معمر قذافی، کودتایی بدون خونریزی صورت دادند و ادریس را که ۷۹ ساله و در ترکیه مشغول معالجه بود خلع و مجلس را منحل کردند.

پس از سقوط قذافی و بازگشت محمدرضا سنوسی به لیبی خون تازه‌ای در این طریقت جریان یافت که موجب شد این طریقت به دنبال باز پس گیری جایگاه اجتماعی و سیاسی خود در این کشور باشد. این گرایش هرچند در میان نخبگان جریان ضعیفی محسوب می‌شود اما به دلیل گرایشات ریشه‌دار صوفیانه در لیبی و علاقه مردم لیبی به سنوسیه و نگاه مثبتشان به امیر ادریس سعی دارد تا سهمی از قدرت در لیبی بدست آورد. در این راستا سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های محمدرضا سنوسی که پس از سقوط قذافی صورت گرفته مورد بررسی قرار گرفت که به روشنی پیشنهاد بازگشت نظام پادشاهی را مطرح کرده که این را منوط به آرای مردمی نموده است.

در جریان انقلابی که در بیداری اسلامی در لیبی شکل گرفت، امیر محمدرضا از جمله کسانی بود که از مردم لیبی حمایت می‌کرد. ایشان از دولت آمریکا و فرانسه می‌خواست تا تصمیمات لازم را در جهت حمایت از مردم لیبی اتخاذ کنند. او آزادی را حق مردم لیبی می‌داند و معتقد است مردم باید برای انتخاب آزاد باشند و نوع حکومتی که دوست دارند، حکومت سلطنتی یا جمهوری را انتخاب کنند.^۲

۱. ایراماروین لاپیدوس، پیشین، صص ۹۸۷-۹۸۸.

۲. به سایت شخصی امیر محمدرضا سنوسی مراجعه کنید به آدرس:

<http://mohammedelsenussi.org/arabic/-۲۰۱۱-۰۵-۰۸-۱۵-۲۷-۲۴.html>

او در پایان سخنرانی که در پارلمان اتحادیه اروپا برای درخواست کمک به مردم لیبی داشت، چنین اظهار نظر نمود: «منتظر روزی هستم که به لیبی بازگردم و آنگونه که مردم لیبی دوست دارند و مناسب هست به آنها خدمت کنم».^۱ در جای دیگر بیان می-کند: «اگر مردم بخواهند من راه عمومی بزرگم، ملک ادریس را ادامه خواهم داد و من به انتخاب مردم لیبی برای آینده کشورشان احترام می گذارم. اگر مردم حکومت سلطنتی را انتخاب کنند خانواده من بخواهد گشت ولی اگر نخواهند نیز ما به انتخاب آنها احترام میگذاریم. من با آنها بر سر اینکه مرا به عنوان پادشاه لیبی انتخاب کنند هرگز نزاع نخواهم داشت همانگونه که ملک ادریس بدون نزاع پادشاه منتخب بود».^۲

قبیله گرایی؛ مهمترین عنصر عرصه سیاسی و اجتماعی

حدود ۹۵ درصد مردم لیبی مذهب مالکی دارند که این فاکتور موجب شده تا از این زاویه جامعه‌ای متجانس را در لیبی شاهد باشیم اما در کنار مباحث دینی یکی از مهمترین عناصر تعیین کننده جامعه لیبی «قبیله» می باشد که در عرصه سیاسی و اجتماعی بسیار تاثیر گذار است، چنان که در مبارزات علیه استعمار قبایل نقش زیادی بازی کردند و در حکومت طولانی قذافی موثر بودند و البته در سرنگونی رژیم او نیز نقش اساسی را بازی کردند. مطالعه نقش قبایل در لیبی نشان می دهد که این عنصر کارکردهای چندگانه‌ای دارد و پیش بینی آینده قدرت در لیبی را پیچیده می کند.

نظام قبیله‌ای در کل لیبی گسترده است و بیشتر افراد نام خانوادگی خود رابه نام قبیله‌ای می نامند و در نتیجه به راحتی می توان یک شخص را به سادگی با دانستن نام خانوادگی، شناسایی نمود.

نظام سیاسی لیبی در زمان قذافی براساس همین پیمان‌های قبیله‌ای، بنا نهاده شده

۱. به سایت شخصی امیر محمدرضا سنوسی مراجعه کنید به آدرس:

<http://mohammedelsenussi.org/arabic-/press-in-print/european-conservatives-and-reformists-group.html>

۲. به سایت شخصی امیر محمدرضا سنوسی مراجعه کنید به آدرس:

<http://mohammedelsenussi.org/arabic-/press-in-print/metro-international...>

است. نظام حکومتی قذافی براساس ائتلاف ۳ قبیله بزرگ شامل "القذاذفه" که قبیله قذافی و خانواده وی است، "الورفله" و "المقارحه" بنا شده و طی چهار دهه گذشته بقیه قبایل به نوعی دنباله روی این ائتلاف اصلی بوده‌اند. براساس گزارش‌ها، ۶۴ قبیله در لیبی وجود دارد که ۶۱ قبیله عرب و ۳ قبیله «بربر» یا غیر عرب هستند^۱.

نفوذ قبیله گرایی در مسائل اجتماعی و سیاسی در لیبی آنچنان است که برخی محققان انقلاب لیبی در سال ۲۰۱۱ را نیز جنگ میان قبایل و اقوام توصیف کرده‌اند که برای سهم سیاسی با یکدیگر مبارزه کرده‌اند. باید اعتراف کرد که بخش زیادی از درگیری‌های درون لیبی ناشی از وفاداری‌های^۲ قومی بوده است. در بسیاری از موارد می‌توان شکست افسران ارتش و سیاستمداران را منعکس کننده تمایل اقوام و قبایل مختلف لیبی برای سرنگونی قذافی دانست به صورتی که برخی از این قبایل نیز تبعیت از حکومت قذافی را نپذیرفتند و قبایل کوه‌های غربی لیبی نیز به سرعت متحد شده و به انقلابیون پیوستند^۳. قبایل شرقی لیبی که از حامیان و طرفداران حکومت ملک ادریس می‌باشند زودتر از قبایل غربی به انقلابیون پیوستند چرا که بعد کودتای ۱۹۶۹ عملاً به حاشیه رانده شده بودند^۴.

قبیله‌گرایی در شکل‌گیری سامان سیاسی نوین لیبی را باید عنصری واگرا دانست که از یک طرف اشتراک اجتماع را به شدت کاهش می‌دهد چرا که قبایل به جای اهمیت دادن به منافع ملی و مسائل فرا قبیله‌گی به منافع داخل قبیله بیشتر توجه دارند، و از طرف دیگر به دلیل نیروی گریز از مرکز این قبایل از انسجام سامان سیاسی نیز به شدت می‌کاهند. در ضمن آن نباید از میراث بر جای مانده از حکومت قذافی چشم

۱. علی سروش و زینب اصغریان، «بیداری اسلامی لیبی و افق‌های پیش‌روی ج.ا.ایران»، در: **فصل‌نامه پژوهش‌های منطقه‌ای**، شماره ۶، بهار ۱۳۹۰، صص ۱۳۲-۱۳۶.

۲. Loyalty.

۳. سید جلال دهقانی فیروز آبادی و دیگران، «علل و عوامل بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا (مطالعه موردی تونس، مصر، لیبی و یمن)»، **سیاست دفاعی**، پاییز ۱۳۹۱، شماره ۸۰، صص ۱۰۳.

۴. فاطمه سلیمی، «جامعه‌شناسی خیزش مردم لیبی»، **فصل‌نامه رشد علوم اجتماعی**، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۵۹، صص ۱۲.

پوشی کرد که با نوع حکومت فردگرا و اقتدار طلب خود موجب از بین بردن تمام خرده واحدهای سیاسی گردید و ساختار ساده‌ای را در لیبی بنا نهاد که هیچ نهادی برای کنترل قبایل وجود نداشت. مضمحل کردن نهادهای سیاسی در لیبی دوران قذافی به ساده سازی عرصه سیاسی در این کشور منجر شده که باید گفت این روند موجب واگرایی بیش از پیش قبایل در این کشور شده است.

عدم استقلال واقعی سیاسی

یکی از عناصر مهم یک سامان سیاسی کارآمد وجود نهادهای سیاسی است که مستقل بوده و از تاثیر گروه‌ها و شیوه‌های عمل آنها چه از بیرون و چه درون مصون‌اند؛ حال آنکه در نظام‌های سیاسی رشد نکرده سازمانهای سیاسی به شدت تحت تاثیر نفوذ عوامل خارج از خودشان قرار دارند^۱. در این بخش به عوامل تاثیر گذار خارج از عرصه سیاسی لیبی اشاره خواهد شد.

۱- نزدیکی سرزمینی به اروپا

جایگاه استراتژیک کشور لیبی در شمال آفریقا، سواحل طولانی و نزدیکی به اروپای آن، نفت و گاز لیبی به دلیل نزدیکی به اروپا و سهولت استخراج و تصفیه آن بر اهمیت این کشور برای کشورهای اروپایی افزوده است. لیبی در سال حدود یک و نیم میلیون بشکه در روز نفت تولید می‌کند که قرار بود تا چند سال آینده به ۴ میلیون بشکه در روز افزایش یابد که اغلب این تولیدات توسط لوله‌های زیر دریا به ایتالیا صادر می‌شود. در کنار مسئله نفت باید به مرز ساحلی طولانی لیبی با اروپا اشاره کرد که در صورت ادامه ناامنی در لیبی می‌تواند بر اروپا تاثیر گذار باشد. این مسئله خود دلیلی بر حضور قدرتمند غرب در لیبی است که سعی خواهد کرد اوضاع داخلی این کشور را کنترل نماید.

۲- دخالت‌های آمریکا در لیبی

"معمر قذافی" پس از به قدرت رسیدن، در سیاست خارجی خود راهبردی ضد

غربی را دنبال می‌کرد. به دنبال حادثه موسوم به "لاکربی" (انفجار هواپیمای پان امریکن برفراز اسکاتلند) دولت‌های غربیبه رهبری آمریکا تحریم‌هایی را به صورت یک‌جانبه و نیز تحریم‌های چند جانبه را از طریق سازمان ملل بر لیبی تحمیل کردند. "قذافی" که ادعای «نه شرقی، نه غربی» داشت در ابتدا سعی کرد از نهضت‌های آزادیبخش جهان، حمایت کند و در جنگ ایران و عراق از ایران حمایت نمود اما به تدریج و فشار غرب بر لیبی، روند مقاومت و تقابل با استعمار و آمریکا را از دست داد و تنها پس از پنج روز از دستگیری "صدام حسین"، معمر قذافی پا پیش گذاشته و اعلام کرد آماده تسلیم همه مواد هسته‌ای خود به امریکاست^۱. کنار گذاشتن همه فعالیت‌های هسته‌ای از سوی لیبی در دسامبر ۲۰۰۳م به نوعی یک شوک در جهان سیاست و یک موفقیت برای دیپلماسی سلطه‌گرایانه آمریکا محسوب می‌شود^۲. بدین ترتیب ایالات متحده تا حدود زیادی فشارهای خود را بر لیبی کاهش داد و "کاندولیزا رایس"، وزیر امور خارجه دولت جرج بوش در سال ۲۰۰۵م برای اولین بار از زمان کودتای قذافی از آن کشور، دیدن کرد و از آن پس روابط آمریکا و لیبی رو به گسترش بود^۳.

پس از شکل‌گیری جنگ داخلی در لیبی می‌توان ابعاد مختلفی را برای دخالت آمریکا در لیبی برشمرد. از آنجا که آمریکا تا قبل از سقوط قذافی سهم چندانی در نفت لیبی نداشته، سعی خواهد کرد تا از طرق مختلف حضور خود را در صحنه سیاسی - اقتصادی لیبی گسترش دهد تا بتواند از کیک لیبی مقدار بیشتری را نصیب خود کند. شاید بتوان اقدامات آمریکا را بر اساس توصیه‌های کارشناسان بنیاد هریتیج بهتر فهمید. در زمان آغاز درگیری نظامی و با بالا گرفتن اختلاف عقاید در آمریکا در خصوص دخالت و یا عدم دخالت نظامی آمریکا در لیبی، کارشناسان این مرکز با توصیه به دخالت هوشمندانه آمریکا در مسائل لیبی، اموری را متذکر شدند؛ به طور خلاصه ایشان

۱. بروس جنتلسون، **خلع سلاح لیبی**، ترجمه رحمن قهرمانپور، تهران؛ بی‌تا، مرکز تحقیقات استراتژیک، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۵.

۳. معصومه فراهانی، «کشوری با بهترین نفت افریقا و بدترین دیکتاتور اعراب»، **ویژه نامه فرهنگ عمومی**، فروردین ۱۳۹۰، ص ۱۷۶.

معتقدند علیرغم آن که قذافی در سال‌های آخر حکومتش به سیاست تنش‌زدایی با امریکا و غرب روی آورده بود و در این راستا اقدامات عملی مناسبی نیز انجام داده بود، اما به هر حال امریکا به دنبال ترمیم زخم خود و انتقام‌گیری از قذافی بوده است. از سوی دیگر از آنجا که به اعتقاد این کارشناسان احتمال سقوط قذافی افزایش یافته، یک جنگ داخلی طولانی در لیبی خطر گسترش بی‌ثباتی در سراسر منطقه و تشدید بحران انسانی را به دنبال دارد که می‌تواند تا نزدیکی مرزهای ناتو نیز پیش رود و نیز ایجاد یک کشور شکست خورده و بی‌ثبات می‌تواند تبدیل به پناهگاهی برای گروه‌های تروریستی فراملی مانند القاعده شود.

۳- مسئله نفت لیبی

تا پیش از سقوط قذافی این کشور روزانه در حدود یک میلیون و ششصد هزار بشکه نفت تولید می‌کرد که عمده آن را به کشورهای اروپایی و تاحدی به امریکا صادر می‌کرد. پس از سرنگونی قذافی این میزان به ۷۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافته که عمده تولید نیز به منظور مصارف داخلی توزیع می‌گردد.^۱ اما با حجم ذخایر ۴۷ میلیارد بشکه‌ای نفتی که در ۲۰۱۱ برای لیبی تخمین زده شده، این کشور در میان ۹ کشور دارنده ذخایر نفتی محسوب می‌شود.^۲ از سوی دیگر طبق آخرین گزارش دفتر اطلاعات انرژی ایالات متحده این مقدار تنها ۳۰ درصد از میادین نفت لیبی را شامل می‌شود و این کشور بستری عظیم از منابع نفتی را در اختیار دارد. به همین دلیل است که بیشتر تحلیل‌گران دخالت ناتو و نیروهای غربی در جنگ داخلی لیبی را در همین راستا بررسی کرده و به نوعی جنگ لیبی را «جنگ نفت» خواندند. به طور مثال روزنامه گاردین به نقل از وزیر دفاع انگلیس «فیلیپ هاموند» نوشته که وی به شرکت‌های انگلیسی توصیه کرده تا قبل از دیگر کشورها به ویژه فرانسه خود را برای حضور در

۱. سعید میرحسینی در گفتگو با حسین اکبری سفیر ایران در لیبی، به نقل از <http://islamic-awakening.ir>، ۱۳۹۰/۱۰/۳، کد مطلب ۶۳۱۴

۲. حامد مهاجر پور، «عملیات در لیبی؛ مناخه بشر دوستانه یا امپراطوری گری»، **رویدادها و تحلیل‌ها**، خرداد ۱۳۹۰، شماره ۲۵۶.

لیبی آماده نمایند. در همین راستا «دنیل کاوچینسکی» نماینده محافظه کار مجلس انگلیس نیز گفته است: «اگر قرار است به کشوری پاداش داده شود، آن کشور باید انگلیس باشد تا ۳۰۰ میلیون پوندی را که برای عملیات نظامی در این کشور هزینه کرده است برگردد.»^۱

فقدان الگوی حاکمیت اسلامی

قیام علیه دیکتاتورهای منطقه که سالیان متمادی بر کشورهای اسلامی حاکم بودند، ضرورتی تاریخی بود که دیر یا زود باید اتفاق می افتاد. اعراب مسلمان منطقه سال‌های طولانی تحت سلطه دیکتاتورهایی قرار داشتند که برای حفظ تخت و تاج خود از هیچ اقدامی حتی کنار نهادن تعصب عربی خویش فروگذار نمی کردند. سقوط دیکتاتورها البته پیروزی بزرگی محسوب می شود اما با پایان کار دیکتاتورها اولین پرسشی که خود را نمایان می کند آن است که سیستم جایگزین حکومت ساقط شده چه نوع حکومتی است. به نظر می آید با وجود آن که برای تمامی انقلابیون کشورهای عربی این پرسش مطرح شده است اما پاسخ مناسبی برای این پرسش ارائه نشده است.

به نظر می آید این مشکل از یک معضله بزرگ تئوریک در میان جامعه اهل سنت ناشی می شود. چرا که پس از سقوط امپراطوری عثمانی در دهه دوم قرن بیستم، جهان اهل سنت دچار نوعی تناقض در ارائه نظریات متعددی شد که از سوی حامیان خلافت و مصلحان جهان عرب مطرح شد.^۲ در واقع جهان سنی پس از فروپاشی عثمانی به خلا نظری در باب الگوی حاکمیت سیاسی گرفتار گردید. از سویی مدل مقبول اهل سنت که همان خلافت بود فرو ریخته بود و از سوی دیگر با تقسیم‌های جغرافیایی که دولت‌های استعماری صورت دادند هرگز مجالی برای احیای خلافت باقی نماند و از این جهت جهان اهل سنت در محاق فرو رفت که تا امروز بر جهان عرب نیز سایه افکنده است.

۱. سکینه ببری گنبد، آمریکا و نفت لیبی، به نقل از سایت مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک

خاورمیانه، <http://fa.merc.ir> ۱۳۹۰/۹/۲، کد مطلب: ۱۴۷۶.

۲. داود فیرحی، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸.

اما امروزه مشکل انقلابیون در کشورهای عربی مانند لیبی تنها ناشی از فقدان خلافت نیست. ضمن آن که گروه‌های درگیر با نظام‌های دیکتاتوری سابق خود از تنوع درونی بسیاری برخوردارند که طیف عظیمی از ناسیونالیست‌ها تا سکولارها و اسلام‌گرایان را در بر می‌گیرد و اگر چه شانس اسلام‌گرایان از دیگر گروه‌ها بیشتر است اما دو عامل مهم، موفقیت این گروه را متاثر می‌کند؛ اول فقدان برنامه مشخص سیاسی به ویژه فقدان الگوی حاکمیت. اهمیت این نکته زمانی روشن می‌شود که توجه کنیم گروه‌هایی مانند سکولارها از این جهت مشکل کمتری دارند چرا که آنان مدل‌های غربی حکومت و قانون اساسی غیر دینی را می‌پذیرند. و عامل دوم که از اهمیت اساسی برخوردار است آن که فقه سنی در اثر تحولات تاریخی که در طی دوره عباسیان رخ داد نوعی از امارت استیلائی را به رسمیت شناخت که در اثر غلبه و تسلط گروه‌هایی حاصل می‌شد که با دولت مرکزی خلافت به جدال برخاسته و توفیق به دست آورده بودند. بنا بر این می‌توان این گونه تحلیل کرد که گروه‌های اسلام‌گرا باید نگران این نکته باشند که چنان چه هر کدام از گروه‌هایی که اینک در لیبی و دیگر کشورهای عربی مدعی حاکمیت‌اند به قدرت برسند احتمالا توسط عالمان و در پی آن مردم به رسمیت شناخته خواهند شد.

نتیجه‌گیری: سامان سیاسی نوین لیبی

در نوشتار حاضر با محوریت این پرسش که «مهم‌ترین عوامل بحران‌زا در شکل‌گیری سامان سیاسی نوین لیبی چیست؟» به تحلیل رویدادهای کشور لیبی پس از قذافی پرداخته است تا مهم‌ترین چالش‌های پیش روی این کشور مشخص گردد. به تحقق مهم‌ترین فرایندی که در حال حاضر از اهمیت بسزایی برخوردار است فرایند دولت-ملت سازی است که با چالش‌های مختلف و بازیگران خارجی و داخلی متفاوتی همراه شده که آینده سیاسی لیبی را مبهم می‌سازد.

چالش‌های پیش‌رو:

- قبیله‌گرایی: قبیله یکی از عناصر اصلی تشکیل دهنده جامعه لیبی است که در طول

دوران گذشته از مبارزه علیه استعمار ایتالیا تا تشکیل حکومت‌ها و حرکت‌های انقلابی اخیر نقش مثبت و منفی خود را در این کشور ایفا کرده است. در مورد عنصر قبیله باید در نظر داشته به دلیل ریشه‌های عمیق قبیله‌گرایی و قرار گرفتن قبیل‌گرایی به عنوان پایه‌های حکومت قذافی، عرصه سیاسی و اجتماعی لیبی تحت تاثیر این عنصر قرار دارند که به صورت عاملی واگرا عمل کرده است.

- **نابودی جامعه مدنی و نهادهای سیاسی با رشد قبیله‌گرایی:** در طول حکومت قذافی، معدود نهادهای اجتماعی - سیاسی که در راستای اهداف ملی وجود داشتند نیز از بین رفته و با سیاست قبیله‌سالاری قذافی، مسئله ملت‌سازی در قالب یک دولت جدید مغفول ماند. به طور کلی می‌توان گفت که قذافی با تمایز نهادن میان قبایل، به نوعی قبایل غربی کشور لیبی را نسبت به قبایل شرقی برتری داده و قدرت را میان برخی قبایل غربی تقسیم نمود.^۱ این سیاست‌ها در ضمن نابودی نهادهای ملی به اختلافات بین قبایل و واگرایی بیش از پیش آنها منجر شده است.
- **عدم وحدت ملی و وجود گروه‌های مسلح:** جذب قبیله‌های مخالف در قدرت - که حاضر نیستند سلاح‌های خود را تحویل دهند- یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های دولت‌سازی در راه ایجاد وحدت ملی محسوب می‌شود. در کنار قبایل مسلح گروه‌های اسلام‌گرای مسلح و نظامیانی که هر یک ارتش خود را راه انداخته اند بر آتش این هرج و مرج می‌افزاید.
- **فرهنگ اقتدارگرایی مبتنی بر قبیله‌گرایی:** فرهنگ قبیله‌ای در لیبی مانند نمکی می‌ماند که بر کشتزار دموکراسی خواهی مردم لیبی پاشیده شده باشد؛ از آنجا که بن‌مایه‌های فرهنگ سیاسی نظام قبیله‌ای خود مبتنی بر نوعی اقتدارگرایی عمودی است و با توجه به این که مردم لیبی سابقه تجربه فرایندهای دموکراتیک و انتخابات را ندارند، لذا احتمال بازتولید فرایند اقتدارگرایی در قالب‌های جدید نیز هنوز وجود دارد.

- **ضعف نظام سازی در بین اسلام‌گرایان:** نگارنده معتقد است که یکی از ضعف‌های اساسی اسلام‌گرایان اهل سنت، ضعف در نظام سازی است. ضعف در نظام‌سازی در تمام کشورهای متحول شده اهل سنت قابل شناسایی است که موجب شده اندیشمندان مسلمان به سمت ساختارهای سکولار و غربی متمایل شوند که این نظامها نیز ناکارآمدی خود را در جهان اسلام بارها به نمایش گذاشته‌اند.

بازیگران عمده:

- **کشورهای غربی:** کشورهای غربی به رهبری آمریکا توانستند از فرصت ایجاد شده در لیبی و سقوط حکومت قذافی استفاده کرده و در این کشور نفوذ کنند و با اهدافی چون تشکیل حکومت دست‌نشانده، به‌برداری از منابع نفتی، نفوذ فرهنگی و ... به کنترل اوضاع این کشور پردازند.

- **قدرت‌های منطقه‌ای:** قدرت‌های منطقه‌ای مانند عربستان، قطر و ترکیه از شروع بحران در لیبی در کنار ناتو و کشورهای غربی قرار گرفته و حتی در حمله نظامی به لیبی همکاری داشتند. کشورهای عربی مانند قطر و عربستان و امارات متحده عربی با نفوذ و کمک در صدد گسترش اسلام محافظه‌کارانه و مطابق با الگوی خود هستند و در این جهت از سلفی‌ها حمایت می‌کنند. از دیگر سو نقش ترکیه بسیار پیچیده و تأمل برانگیز شده است. ترکیه در قالب حرکت‌های بشردوستانه و کمک‌های اقتصادی، در صدد تأثیرگذاری در آینده سیاسی - فکری لیبی است (همان طور که چنین برنامه‌ای را برای دیگر کشورهای متحول شده عربی در نظر گرفته است). آزادسازی یک و نیم میلیارد دلار از دارایی‌های مسدود شده لیبی در ترکیه، پرداخت وام، آموزش نظامی ارتش و پلیس لیبی توسط نیروهای ترکیه‌ای و گفتگو به منظور بازگشت شرکت‌های ترکیه‌ای به لیبی از جمله اقدامات این کشور برای تأثیرگذاری محسوب می‌شود.^۱

- جریان لائیک و لیبرال و غرب‌گرا: این افراد که اکثراً در غرب تحصیل و زندگی کرده‌اند و گرایش‌های غربی دارند.

- اسلام‌گرایان: اسلام‌گرایان لیبی به دو گروه اخوانی با تشکل حرکت التجمع الاسلامی (در سال ۱۹۹۲ تأسیس شد) و گروه نئوسلفی «الجماعه الاسلامیه المقاتله اللیبیه» تقسیم می‌شود که این گروه‌ها نیز توسط نیروهای خارج از لیبی حمایت می‌شوند.

نتیجه:

الف) سطح سیاسی:

همانگونه که اشاره شد کشور لیبی در حال حاضر از هم گسیخته و پراکنده است که ناشی از سیاست‌های ضد ملی قذافی و دخالت خارجی می‌باشد. در این راستا نیاز به اجماع در مورد فرایند دولت‌سازي در این کشور و فرار از سیاست‌های قبیلگی و گریز از مرکز ضروری و اجتناب ناپذیر است. در این نوشتار نشان داده شد که گروه یا جریانی که بتواند خود را به هژمون شدن در این کشور نزدیک کند وجود ندارد و در مقابل نهادهای سیاسی که بتواند آتش اختلافات درونی و تعارضات بین گروه‌ها، افراد و قبایل را کنترل کند نیز موجود نیست و دقیقاً به همین دلیل اختلافات درونی این کشور روز به روز گسترش پیدا کرده است.

ب) سطح اجتماعی:

با توجه به سیاست‌ها و اقدامات انجام شده در طی سالیان حکومت قذافی، جامعه لیبی از هر گونه نهادی خودبنیاد که بتواند هنجارها و ارزشهای ملی را در این کشور تثبیت کند خالی شده است. در این بین فرقه‌های صوفیانه که طی سالها وظیفه متعادل سازی را در بین قبایل بازی می‌کردند به شدت تضعیف شده است و در مقابل

جریانات سلفی رشد فزاینده‌ای یافته است. با این توجه شکاف‌های عمیقی اجتماعی در لیبی عمیقتر شده و فعال گردید و از بر هم کنش شکافهای اجتماعی و سیاسی این کشور آینده مبهم سیاسی لیبی متولد شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. اکبری. حسین؛ سفیر ایران در لیبی، به نقل **سایت بیداری اسلامی** به آدرس: <http://islamic-awakening.ir>. ۱۳۹۰/۱۰/۳، کد مطلب ۶۳۱۴.
۲. امام جمعه زاده، جواد و دیگران، «شکل گیری جامعه مدنی در لیبی پس از قذافی: ضرورت‌ها، موانع و راهکارها»، **فصل نامه راهبرد**، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۶۷.
۳. بارسوویچ لوتسکی. ولادیمیر، **تاریخ جدید کشورهای عربی**، ترجمه رفیع رفیعی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
۴. ببری گنبد. سکینه، «آمریکا و نفت لیبی»، به نقل از **سایت مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه**، <http://fa.merc.ir> ۱۳۹۰/۹/۲، کد مطلب: ۱۴۷۶.
۵. بشیریه، حسین، **جامعه شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی**، چاپ سیزدهم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
۶. پایگاه خبری-تحلیلی آفران به آدرس: <http://www.afiran.ir/modules/smartsection/item.php?itemid=۱۴۲۸>
۷. پیترز. رادولف، **اسلام و استعمار**، ترجمه محمد خرقانی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان مقدس رضوی، مشهد ۱۳۶۵ شمسی.
۸. جنتلسون. بروس، **خلع سلاح لیبی**، ترجمه رحمن قهرمانپور، تهران: بی‌تا، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۹. حلی. علی اصغر، **تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر**، انتشارات بهبهانی، چاپ اول سال ۱۳۷۱.
۱۰. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال و دیگران، «علل و عوامل بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا(مطالعه موردی تونس، مصر، لیبی و یمن)»، **سیاست دفاعی**، پاییز ۱۳۹۱، شماره ۸۰.
۱۱. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، **لیبی**، تهران: زیتون سبز، ۱۳۹۰.
۱۲. سایت شخصی **امیر محمد رضا سنوسی** به آدرس: <http://www.mohammedelsenussi.org>
۱۳. سایت **فرا رو** به آدرس: <http://fararu.com>.
۱۴. سروش. علی و زینب اصغریان، «بیداری اسلامی لیبی و افق‌های پیش‌روی ج.ا.ایران»، در: **فصل - نامه پژوهش‌های منطقه‌ای**، شماره ۶، بهار ۱۳۹۰.
۱۵. سلیمی، فاطمه، «جامعه شناسی خیزش مردم لیبی»، **فصل نامه رشد علوم اجتماعی**، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۵۹.
۱۶. شیرودی. مرتضی، **جنبش‌ها و نهضت‌های سیاسی معاصر**، زمزم هدایت، ۱۳۹۰.

۱۷. عبداللهی. سید صابر، گزارشی پیرامون خیزش اسلامی کشور لیبی و تحولات اخیر آن، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مرداد ۱۳۹۰.
۱۸. فراهانی. معصومه، «کشوری با بهترین نفت افریقا و بدترین دیکتاتور اعراب»، ویژه نامه فرهنگ عمومی، فروردین ۱۳۹۰.
۱۹. فیرحی. داود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۲۰. گرامشی، آنتونیو، جامعه مدنی و دولت، ترجمه عباس میلانی، تهران: انتشارات جاگرمی.
۲۱. لاپیدوس. ایرام، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۷.
۲۲. محمد الصلابی، علی محمد، حرکة السنوسیه، دار البیارق، ۱۹۹۹م-۱۴۲۰هـ.
۲۳. مصاحبه نگارنده با کاردار ایران در لیبی.
۲۴. مهاجر پور، حامد، «عملیات در لیبی؛ مداخله بشر دوستانه یا امپراطوری گری»، رویدادها و تحلیل‌ها، خرداد ۱۳۹۰، شماره ۲۵۶.
۲۵. نصری‌طاهری. عبدالله، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۲۶. نش، کیت، جامعه شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر، ۱۳۸۹.
۲۷. نوروزی، نور محمد، «اقتصاد سیاسی نفت و جامعه مدنی در ایران»، فصلنامه اقتصاد سیاسی، ش ۱۳.
۲۸. هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علم، ۱۳۸۲.